



بسمه تعالی

جناب آقای طباطبائی *

دبیر محترم اجرایی کنگره بین‌المللی علامه شرف الدین

نامه شماره ۱۱۹ مورخ ۸۳/۸/۴ عز وصول بخشید. با سپاس از کوشش جناب عالی و همکاران محترمان در تأسیس این کنگره ارزنده، شرح مختصری در چهل و هشت سال پیش در یکی از روزنامه‌های هفتگی آن عصر نوشتم.^۱ عصری که بیشترین تحصیل کرده‌ها شرف الدین را چنانکه باید نمی‌شناختند. اگر مورد قبولتان قرار گرفت دستور فرمایید در مجموعه‌ای که به کوشش شما فراهم می‌آید چاپ شود. معذرت می‌خواهم که در حال حاضر به علت ضعف مزاج مفرط نمی‌توانم مقاله‌ای در خور مقام او تهیه کنم. اعلام وصول موجب امتنان است.

دکتر سید جعفر شهیدی

رئیس مؤسسه لغت نامه دهخدا

مرگ شرف الدین

در این ماه (دی ماه ۱۳۳۶) مرگ سید عبدالحسین شرف الدین جامعه شیعه را به مصیبتی بزرگ مبتلا کرد. اگر بگوییم این مصیبت به عموم مسلمانان وارد شد، سخنی مبالغه‌آمیز نیست؛ چنانکه به تعبیری دقیق‌تر باید این حادثه را ضایعه‌ای در عالم علم و ادب دانست.

اگر گفته رود کی در مرگ شهید بلخی که می‌گوید:

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

با مبالغه‌های شاعرانه آمیخته باشد، در مورد مرگ شرف الدین مفاد شعر را باید تغییری داد و گفت که جامعه شیعه دیده‌ای روشن داشت و برای همیشه به هم آمد. اما خردمندان خود می‌دانند که از شمار خرد چند کم شده است. شاید این سخنان بر بعضی طباع ناگوار باشد. شاید نوشته‌ها را بر بی‌اطلاعی یا غرض حمل کنند.

هر چه بیندیشند یا بگویند، آزادند و ایرادی ندارم. اما باید متوجه بود که نمی‌گویم عالم در جامعه شیعه یکی بود و آن هم سید عبدالحسین شرف الدین و چون او رفت، این عنوان و القاب را هم با وی به خاک سپردند. بنده نه چنین ادعایی دارم و نه تا این حد از سازمان علمی شیعه بی‌اطلاعم.

خدا را شکر که ما علمای فراوان داریم؛ بعضی در صف اول جبهه به ادای وظیفه مشغولند و دهها و شاید صدها دیگر هم در کادر احتیاط و ذخیره در انتظار به سر می‌برند تا نوبت خدمتگزاری آنان به مذهب برسد.

خدا همه را توفیق دهد و برکات خود را بیفزاید. و نیز نمی‌گویم شرف الدین فقیه بی‌مانند و اصولی بی‌همتا بود؛ چه آن مرحوم هر چند به شهادت مقاله‌ها و کتابهای مطبوع وی، در

* این بخش (نامه‌ها) بدون ویرایش و دخل و تصرف به چاپ رسیده است.

۱. روزنامه وظیفه به سردبیری سید محمد باقر حجازی منتشر می‌شد، این مقاله بار نخست در شماره ۲۸ دی سال ۱۳۳۶ در آن روزنامه به چاپ رسیده است.

فقه و اصول پایه‌ای ارجمند داشت، اما در حوزه نجف و قم اصولیهای مبرزی هستند که در این فن مقامی را احراز کرده‌اند. می‌خواهم بگویم شرف‌الدین تا آنجا که بنده بی‌مقدار می‌شناسم در عصر ما تنها کسی بود که نخست روح اسلام و تشیع را به خوبی دریافت؛ آنگاه با قلم و گفتار، حقایق دینی را با لحنی مؤثر و شیوا که از ایمان کامل و علم وافر او سرچشمه می‌گرفت، در صحنه‌هایی نشان داد که چون او پهلوئی توانایی چنین هنرنمایی را داشت.

در منبر خطیب، و در مجلس محدث و در درس فقیه و در عالم مطبوعات نویسنده‌ای سحر بود؛ گاهی هم همه این مقامها را نادیده می‌گرفت و به کار تأسیس کودکان دبستان و دبیرستان می‌پرداخت و چون معلمی کهنه کار و دلسوز نونهالان شیعه و سنی را از محبت‌های پدران خود بهره‌مند می‌ساخت.

اکثریت محیطی را که وی در آن به سر می‌برد، مردمی تشکیل می‌دادند که در معتقدات مذهبی با او هماهنگ نبودند. اما او چون پزشکی وظیفه‌شناس که درد بیمار خود را می‌پرسد و با نژاد و ملیت و زبان او کساری ندارد و دشمنیهای شخصی را در حریم محترم حرفه شریف خود راه نمی‌دهد، چنان رفتار می‌کرد که پیروان دو مذهب او را رهنما و پیشوای خود می‌دانستند و از خوان علم وی برخوردار می‌گشتند.

ما می‌دانیم تألیف در نظر بعضی کار ساده‌ای است و نیز می‌دانیم از دیرباز مردم مشرق بیش از آنکه به ماده کتابی توجه داشته باشند، عظمت مؤلف را نسبت به حجم و ضخامت کتاب می‌سنجند و بسا دیده‌ایم و می‌بینیم که منشی یا مستخدم و یا مرثیه‌سرای روزی چند در به روی خود می‌بندد، سپس به مقدار همت خود کتابی در پانصد یا هزار صفحه یا کمتر یا بیشتر فراهم می‌سازد و لقبها می‌یابد که کمترین آن مورخ الممالک یا فخر المؤلفین یا علامة العلماء و مانند این لقبهاست که محصول آن از همه قسم تنها در سرزمین ما رشد می‌کند.

اما شرف‌الدین عالمی شرقی است که آثار او در غزرات ماده

و استحکام مطالب و طرز استدلال شیوه محققان امروز غرب را دارد. شرف‌الدین سالها وقت صرف می‌کند تا کتابی به نام ابوهریره^۲ انتشار می‌دهد. من این کتاب را خوانده‌ام ولی اکنون در دست ندارم. گویا صفحات آن از دوپست و پنجاه متجاوز نیست (آن هم به قطع کوچک) اما هنگامی که کتاب در معرض قضاوت علمای سنت و جماعت و محدثان و مورخان ورزیده این طایفه قرار می‌گیرد، می‌خوانند و سخنی نمی‌گویند؛ یعنی سخنی ندارند که بگویند. تنها ادیب بارز و محدث و فاضلی مانند شیخ عبدالمتعال صعید نیز انتقاد خود را به سوی کتاب ابوهریره رها می‌کند و با استفاده از ضرب المثل معروف «رمتنی بدائها وانسلت» در حدیثی از احادیث کتاب مناقشه می‌پيوند. لیکن در شماره دیگر مجله هفتگی الرساله که انتقاد شیخ عبدالمتعال را درج کرده است، پاسخی از شرف‌الدین می‌بینیم که منتقد را برای همیشه مجاب می‌کند.

مقاله سودمندی که در مورد جمع بین صلاتین نوشت، از جمله آثاری بود که توجه فقهای الازهر را جلب کرد؛ زیرا دانستند که اولاً علمای شیعه در این فتوا مبدع نیستند، و ثانیاً دنیای امروز اجزای چنین حکمی را ایجاب می‌کند؛ و این یکی از امتیازات بی‌شمار این حکم است.

اما از آثار و تألیفات سید شرف‌الدین و زندگانی سیاسی او شاید خوانندگان وظیفه بی‌اطلاع نباشند و شاید که روزنامه‌های یومیه این مرحله از زندگانی وی را شناسانده‌اند. من چون توفیق خواندن روزنامه‌ها را ندارم، نمی‌دانم درباره سید شرف‌الدین چیزی نوشته‌اند یا نه و اگر نوشته‌اند، چه نوشته‌اند، اما ترجمه نسبتاً مبسوطی از احوال او را در ریحانة الادب، تألیف مرحوم مدرس تبریزی که به فارسی است، دیده‌ام و علاقه‌مندان را بدان توصیه می‌کنم.

به خاطر آشنایی این بنده با آثار آن بزرگوار و ارتباط قلمی با آن مرحوم و نیز از جهت ادای وظیفه، با نوشتن این سطور خوانندگان ارجمند را تصدیق دادم. اسکنه الله فسیح جنانه.

۲. محتوای آن شناساندن پایه اعتبار ابوهریره و مناقشه روایت است که از طریق او نقل شده است.

علامه شرف الدین، تلاشگری است خستگی ناپذیر در دفاع از کیان تشیع و حراست از مرزهای اندیشه شیعی و بازگرداندن عظمت و ارجمندی جامعه شیعی؛ از این روی مؤسساتی را بنیاد نهاد، و برای ایجاد ارتباط میان جامعه شیعی لبنان با دیگر جوامع بسی کوشید، نامه نوشت و مذاکره کرد و بدین سان ابعاد دانش شیعی را گستراند. آنچه در پی می آید نمونه هایی است از شیوه نامه نگاری، تلاش عمرانی و فکری و اندیشگی و تعامل وی با عالمان در جهت گسترش اهداف فکری و علمی خویش.

بسم الله الرحمن الرحيم
 من تم الشرفه ۱۳۵۵ بعد الحدیث السلوی علی اهلها
 فحیه مبارکه زاکیه الشرف الارسول و دمة الاصلافة الطاهره
 عن علی السیاه و بدو فک السعاده الهی المسند الثبت الرجله
 سرف السید عبدالحی شرف الدین الموسوی اولم الله ایلمه و حق
 اطله مواجفت فی هذه الایام زیارة ما ارسلت الی الخلیف
 عن اثار الشرفه فی الامان فصل خیرمه و کلمات غمراه و
 محاسن فخره و مراجعات اعیت القوم عن الایان یتلها
 و معارضتها کیف لا وقد صلت من قلم من تلیط ثمانه
 فاللایم و احث علی جنبه انوار العظمه کیف و قد جارت بها
 اهل بیت النبو و السفاره خزنة العلم و معادن الحکم و منابع
 الفضل و کیف یطیع علی الاطلاق هذه المدحیه و لا یحیی
 احد من اللغف عن ذلك وله لسان اخر و منطبق
 اخر بحزیت یا شرف الله والذین عن جدارک الراض
 خیرا و نلت العبر شفا و قتل و اعطیت من الرحمة
 طین و هنت بما تقر به العین امین امین لا اضی

واحدة حتى يضاف اليها الف امينا ورحم الله عبدنا
 ولكن الاسف كله ما فزيت بالجان الشريفه التي كان الناع على
 اما مع شيء من ترجمتك فالوجه من فضلك ان
 تنزل على العبد بارسالها كل ان التويل من ساحتكم ان تبعدوا
 اليها ما حارت به الترجيح العلوي والفقرة الهاشمية والفضة
 المهد من منطوق ومنشود والتمس الدعاء في مظان
 الاجابة وما لك الحزن لانتم في محض وشرف وسود
 مع ما بالية والله اللراج والختم والسلام خير ختام
 ارضيكم سيدنا سيدنا سيدنا سيدنا ابو المعالي
 الهدى بل النجى الحبيب الحسن المرعشم
 نجل الحرم العلامة من ابي زيد من الدين محمد
 مير علي سيد الاطباء الحسن بن محمد بن علي



سنة ١٣٧٠

العظيم
بسم الله

سندري وكهلي والبقية من اهلي من البقاء وبك العزاء وانت لاسرة وبك العذرة والهم واللاذرة

أراك بصيراً بالذين أجتهم
أرحمني فقد أفنيت كل خليل
كانك تنحو نحوهم بدليل

لازد أن سممت الحياة الدنيا ، وعزفت نفسي عنها ، فإن فقدان الأجنة ، وتلكان الأربعة ، يوجب ذمهم بحكم العظوة
والجلمة ، وما علي من معة إذا ما ملكت عمري ، وسممت حياتي ، وتقطرت حرقا ، وتنجرت علقا ، فمن لي بالجلد ، وأين
لا أين يوجد ، وأحبابي سفر ، وأترابي طعن ، والدائر سفر ، والجناب صفر .

كأن لم يكن بين المحجون إلى الصفا ائيس ولم يسر بمكة سار
فأه وأواه على اخواني مصايح دجى العالم ، ومقابيس هدى بنى آدم ، اعلام الدين من آل الصدر وتبين
سبوا هواري وأحنقا طهرهم فتجزوا وكلل جنب مصرع

فلعين العدى ، والحلق بعدهم الشجى ، والليل سرمد ، والحزن سرمد ، أو يختار الله لي دارهم التي طعنوا إليها .

أبجيب نبي العلب داعي سلوة وهو الأعمم الوقور عن نغماتهما
أيقاد سلس القود نحو ندمتها فبعوج شمس على ابياتها
هيئات يقعه السر وفدوة عند الأجنة التي حرجت خسرتها

هيديات هبتها ، وقد أومض برق العراق ، بصاعقة اقتضت لهورها الآفاق ، فاضطربت الحواس ، وانخلعت بها
قلوب الناس فاناشروا ثأما لير رجعون

قضى لاسم الامتة ، وعزف عروا في كل كلمته ، وطريقها الفاصل ، بين الحق والباطل ، قضى والله فضل خطاياها ، وتفصل
صوابها ، قضى شخص العلم والعمل ، ومناط الرجاء والأمل .

صاحب عظيم هولاء بلغ التمام وخطب حسيم صير الدهر في عمى

الذوق الطود الذي يمدك الله به الأرض أن تميد ، وبه يغيب الناس فيعظمهم رحمة وفضل ، فإذ اصبري قتيلا ، وأمري
عويل ، وحياتي شقاء ، وكل ما حولي نكل وبكاء .

وبالحق ارضي وسعائي على بقية سلفنا الهاشمي ، وتلبية شرقنا الفاطمي المغدة ، تأخذها القارعة لولا القارعة وقد بلغت

من الكبر عتيا ، رحماك اللهم ربنا وحنايتك في امتك هذه الضعيفة وايمنة عند بيتك وانت اعلم بها وارحم ولدك عليه واسواتك
النعم ، اشلتها الضائف لتكون بينهم اعز من جبهة الأسد ، اللهم فافزع علينا من الصبر ما تستوجب به اعظم الأجر ، وأورثنا عليها من

ظلال حليها ما انتقلب فيه على مواد الذمعة ، وتستظل فيه تحت سماء العز على الايمان الباقيات الصالحات فانها خير عندك قرابا وخيرا ملاما .

أنتيق ربنا عبادك بأيتك فيهم وحمدك عليهم « صدر الدين » وامام المسلمين واجعله شمال الباقين ، كما جعلته
شمال الماضين انك ذو الفضل العظيم والمن الحسيم وانت ارحم الراحمين

الشمس
عبد المولى

صدر سنة شجبان المعظم ١٣٧٠

يكون قوما وان الله
وغيره من سعة
بزيادة الشكر
حين تمت في
زباننا في
أنا جنة الزمان
الطيرة اولي
برادة لهم هذه
شهور ولاية
سنة حبيب الله
سنة زواجها
وهي وصلت
صينكم المولى
الى انك انظر
عبد المولى

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد خاتم المرسلين وسيد النبيين وآله الطيبين الطاهرين كما تسميهم كثيرا
 وبعد فاني قد تسنى لي وشرفك لي أن أحوز الأرض التي أشتت فيها الكليته الجعفرية الجديدة وكانت قبل موافقنا
 لم يجر عليها ملك أحد فكثرتا شرعا بالحيازة التامة حين أشتت فيها هذه الكليته وسورها بما لي أرسلت ولدي
 الى أفريقيا الغربية بجمهورية من ابنا في المهاجرين اليها وكثرت لهم مع ولدي كتابا ادعواهم فيه الى المعادني على هذه الهبة فغلبني
 المهاجرون كرام في ابي وأرجعوا الي ولدي يجلون نحو مائتين وخمسين الف ليلة لبنانية فبنت بهذا المال هذا المرح بطولته
 الثلاث وللحمد لله رب العالمين . وبعد ان تم بناء الطواق الثلاث وقفت هذه المؤسسة ارضا وبناء محمد
 لنا شئتنا العزيزة في كل خلف من طائفتنا يتعلمون في العلوم النافعة لهم في دينهم وديناهم ان شاء الله تعالى حتى يرث الله الارض
 ومن عليها وجعلت التولية في عهد الوفاء لولدي [جعفر] رئيس هذه الكليته ومديرها على وجهي جزاء الجزوه من كنت
 المدة الجعفرية الأولى ١٣٥٧ هجرية وخلصه في خدمتها ودفعوا الى مستوى الكليات النافعة بحكمة كسعة خلق وصبر
 واينار ونصحية وجعلت له في ضمن العقد ايضا تعيين الولي من بعده على هذا الوقف في الازمنة المقبلة كلما على الطلاق
 وقد اختصر هذا الوقف بصفته ولباطليه قبضه وتعرف فيه بتكميل فوائده من بناء القواطع بين الغرف وتبليط وتجارة
 وكل رخصه وتجاريها الى البحر وما الى ذلك من الازمة وينبغي تم الوقف بلزم شرعا وتمت التولية ايضا ولزمت فلا
 يجوز استعمال الوقف بعد الأمانة وقف عليه من تعليمنا خلتنا وتغيرها التقافة الزمنية ولا يبيد وليس احد من الناس
 كائنا من كان ان يعارض الولي في شيء من الازمة ولا يبيد شرعا ان نحن بدله بعد ما سمعنا فإنا اشته على الذين يبدلون

والله ولي التوفيق وهو حسبنا ونحسبكم نعم المولى ونعم النصير كما كتبت الفقير الى الله تعالى
 شهر صفر ١٣٧١ هـ

عبد الوهاب بن عبد
 عبد الحسوف
 الدار الحسوف

بسم الله الرحمن الرحيم
 قد اعترف سيدي ومولانا امام الله تعالى
 بما في الورقة في سنة ١٣٧١ هـ
 الجعفرية

بسم الله الرحمن الرحيم
 قد اعترف سيدي ومولانا امام الله تعالى
 بما في الورقة في سنة ١٣٧١ هـ
 الجعفرية

بسم الله الرحمن الرحيم
 لقد ان سيدنا العظم الامام اهد ظله
 الوقف بحضوري كما هو محرر في هذه الورقة
 اعلاها ١٥ آ ١٣٥٤ هـ
 نور الدين رضا الدين

بسم الله الرحمن الرحيم
 قد اعترف سيدي ومولانا امام الله تعالى
 بما في الورقة في سنة ١٣٧١ هـ
 الجعفرية

اننا حولنا الحجة امام الله ظله
 هذا الوقف بحضوري كما هو محرر
 هذه الورقة لفقلا الطاهر
 اننا سينا وطهم بظله هذا الوقف بحضوري
 اشهره هذا الوقف وهذه التولية
 محمد غفيل

بسم الله الرحمن الرحيم
 قد اعترف سيدي ومولانا امام الله تعالى
 بما في الورقة في سنة ١٣٧١ هـ
 الجعفرية



علامه بزرگوار شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی (ره) که از جمله مجازین روایی از علامه شرف الدین و مورد عنایت می باشند در کتاب شریف اول اربعین حضرت سیدالشهداء از بین مکاتبات زیادی که بین آن دو رد و بدل شده دو نامه را به عین نقل می کند .

نص عبارات ایشان چنین است :

«خوب است در اینجا دو فقره از نامه های آن علامه اکبر که به اینجانب مرقوم فرموده و با خط مبارک آن بزرگوار فعلاً نزد اینجانب موجود است نقل شود :

نامه اول : بسم الله تعالى . السلام على سادة الخلق والأئمة بالحق ورحمة الله وبركاته . فرع الدوحة الهاشمية وثمره السرحة الفاطمية دوحه الهدى والایمان وسرحة التقوى والرضوان ولدنا الأبر الأعر العیلم العلامة ومفخرة كل متوج بعمامة أدام الله أيامه ورفع في الدارين مقامه . وسلام هو من كل أمر سلام محفوظاً بكل تجلة واحترام لك منا ولسائر من إليك ورحمة الله وبركاته كتابك وكتاب ... الكریمان أمامي أسرح فيهما نظري وأعمل فيهما رويتي فأجد بهما قرّة عيني وبرد السرور في كبدي وجدتكما تحيطاني فيهما من العوارف والعواطف ما تتجلى بخلق عظيم وغنصر كريم وحلم بعيد الغور فشكر الله لكما هذه العاطفة ولعمري انها عاطفة مقتدرة انتمأ أهلها يصلكم ان شاء الله تعالى (ثبت الاثبات في سلسلة الرواة) فلک ما طلبت في الرواية عني جميع ما تصح لي وعني روايته في هذا الثبت اجابة لما طلبت وفقني الله وایاکم لسلوک جادة السلف الصالح في العلم والعمل واقتفاء آثارهم والاستضائة بسواطع انوارهم والسلام علیکم وعلى من الیکم ورحمة الله وبركاته . صور - ۲۵ جمادی الاولى سنة (۱۳۷۱)

عبدالحسین شرف الدین الموسوی^۱

(نامه دوم) : بسم الله تعالى . أخي في الله تعالى وولي في عز وجل أعزك الله وأعزبك الدين وأهله ولازلت وجهه الآمال في صالح الأعمال .

والسلام عليك يا ابن رسول الله وعلى من الیک من الأسرة المباركة والعترة الطاهرة . رحمة الله وبركاته علیکم أهل البيت إنه حمید مجید .

کتابک الکریم أمامي أدير فيه نظري وأقلب فيه خواطري فأحمد الله عز وجل على ما والانا من عواطفكم ويالها عواطف وعوارف مثلتم بها الحنان الفاطمي بأجلى مظاهره فحزتم بها رهان السبق جرياً على سننكم في الحلبات فشكراً لحنانكم ولكم الفضل بالسبق إليه فله أنتم ولله ما أتحنتمونا به من «الفردوس» وقد حظينا بها الساعة وإنما تأخرنا في الجواب لتأخر وصولها . وسيصلكم إن شاء الله تعالى مع البريد مطلوبكم النصف الثاني من اظهار الحق لتقفوا به على ضالتكم المنشودة من كلام اعلام الإمامية رضوان الله عليهم .

أما نسب سيدنا عبدالعظيم عليه السلام فكما ذكرتم وما كان ذلك ليخفى عليّ ولكن شاء القدر أن يكون هذا الغلط الفاحش في كتابي ، والآفة فيه من مصحح الملزومة في المطبعة حيث إنه لا يعرف زيد بن الحسن وإنما يعرف زيد الشهيد بن الإمام زين العابدين (ع) وعلى كل فلکم الشکر وقد أصبحنا ننظر منكم التنبيه إلى كل ما تجدونه محلاً للنظر من كتيباتنا المتواضعة لكل من ينتقدها مع الشکر والسلام .

صور - ۲۹ شعبان سنة : (۱۳۷۳)

عبدالحسین شرف الدین الموسوی^۲

۱ . أول اربعین حضرت سیدالشهداء ، ص ۲۹۵-۲۹۶ .

۲ . همان ، ۲۹۶-۲۹۷ .

اجازة نامة علامه شرف الدين به حضرت آيت الله العظمى سيد شهاب الدين نجفى مرعشى :

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي رفع إسناده العلماء فخرجوا به إلى أوج الأوصياء والأنبياء وكانوا رواة وحيه وولاية أمره ونهيه، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنّ محمداً (ص) عبده ورسوله جاء بالحق من عنده وصدق المرسلين وأشهد أنّ خلفاءه المعصومين قد حملوا عنه ما حمّله عن ربّ العالمين، فعقلوا من أحكام الدين ما عقله ونقلوا بالإسناد إليه ما عن الله نقله، ولذا كانوا أعدال كتاب الله وسفرته وثقل رسول الله وعيبته، وسفينة نجاة الأمة وقادتها وأمانها من الاختلاف وحطتها، فالراغب عنهم مارق والمقصر في حقهم زاهق صلوات الله وسلامه عليهم ما روي الخير عنهم وأسند الفضل إليهم ورحمة الله وبركاته

وبعد فإنّ من رواة آثار أولي العصمة وثقات أخبار أهل بيت الرحمة السيّد السند والثقة الصدوق المعتمد عيلم العلم وعلم الحلم الورع الناسك السالك في علمه وعمله اهتدى المسالك العلامة الفهامة مفخرة كل ذي عمامة البحّثة المتضلع النسابة المتتبع الشريف حسباً ونسباً المنيف خلُقاً وأدباً السيّد شهاب الدين ويكنى أبا المعالي بقية المقدس حجة الاسلام شمس الدين السيّد محمود النسابة ابن المرحوم السيّد علي شرف الدين المعروف بسيّد الأطباء الغروي الحسيني المرعشي أبا والحسيني أمّا إدام الله سداً كما بلغه رشاده وقد استجار منّي اقتداءً بالسلف الصالح وتبركاً بالدخول في سلسلة الرواة الهداة واحتفاظاً بتلك العنقة المقدسة المتصلة بسادات الوصيين فخاتم النبيين فالروح الأمين فاللوح فالقلم فربّ العالمين جلّت آلاؤه وتقدست أسماؤه ولما كان من وعاء أسرارهم ومصايح انوارهم وكان ممن وعوا ما استحفظوا وحفظوا ما استودعوا ونصحوا لله ولرسوله ولكتابه ولأئمة المسلمين ولعامتهم ودعوا إلى الحق بالحكمة والموعظة الحسنة

لم يكن لي بدّ من اجابته فأجزت له (بعد الاستخارة من الله عزّ وجلّ) أن يروي عني كتبي التي أشرت إليها فيما علّقته على الكلمة الغراء وغيرها من مؤلفاتي ومروياتي وجميع ما تصحّ لي وعني روايته إجازة عامة بالشرط المعتبر عند أهل الحديث والأثر بحقّ روايتي لذلك ما بين قراءة وسماع واجازة خاصة وعامة عن مشائخي بطرقهم المتصلة إلى أرباب جميع الكتب والمصنفات من الخاصّة والعامة في جميع العلوم ولاسيما الكتب الأربعة وهي في شهرتها كالشمس والكتب الثلاثة المتأخّرة عنها (الوافي والوسائل والبحار) وسائر كتب الحديث والفقه والتفسير والكلام وبقية العلوم الإسلامية مطلقاً

أما مشائخي قراءة وسماعاً واجازة فكثيرون، لكنني أكتفي الآن بذكر بعض شيوخ إجازتي من أعلام الشيعة الإمامية والزيدية ومن أهل السنّة من غير استقصاء مقتصراً على ذكر خمسة من شيوخ الإمامية

الأول والدي الفقيه الثبت العلامة الثقة الصدوق المقدس السيد الشريف يوسف بن الشريف الجواد بن الشريف اسماعيل بن الشريف محمد بن الشريف محمد الكبير بن الشريف ابراهيم الملقب بشرف الدين بن زين العابدين بن نور الدين علي (صنو السيد محمد صاحب المدارك لأبيه وشقيق الشيخ حسن صاحب المعالم لأمه) ابن السيد علي نور الدين المعروف بابن ابي الحسن الموسوي العاملي

أجاز لي أن أروي عنه قدس سره عن جميع مشائخه الكرام وأجلهم استاذاه الإمامان الشيخ محمد حسين الكاظمي صاحب هداية الأنام في شرح شرائع الإسلام والميرزا حبيب الله الرشتي صاحب البدائع في الأصول أما الشيخ محمد حسين فيروي عن جماعة من اعلام الدين اقدمهم شيخ الفقهاء المحققين الشيخ حسن صاحب انوار الفقاهة عن كل من أبيه شيخ الطائفة الشيخ جعفر كاشف الغطاء والسيد جواد صاحب مفتاح الكرامة عن الوحيد الباقر البهبهاني عن والده الأفضل محمد اكمل عن المحدث المجلسي صاحب البحار بطرقه الى جميع الكتب والأصول والمصنفات المذكورة في اجازات البحار وأما الميرزا حبيب الله فيروي عن عدة من مشائخ الإسلام أجلهم استاذاه امام المحققين الشيخ مرتضى الانصاري عن المحقق المولى احمد النراقي عن مشائخه الأجله أبيه المولى مهدي النراقي ابن ابي ذر والعلامة بحر العلوم الطباطبائي والعلامة الحائري صاحب الرياض والفقيه الأعظم كاشف الغطاء والفقيه النبيه الميرزا محمد مهدي الشهرستاني . جميعا عن الوحيد البهبهاني عن أبيه الأكمل عن العلامة المجلسي صاحب البحار بطرقه

الثاني خالي الأعظم البارع في العلوم والفنون الحائز قصب السبق في كثير منها الأورع الأبر الأتقى الإمام ابو محمد الحسن بن الهادي بن الشريف محمد علي بن السيد الصالح بن السيد محمد الكبير بن السيد ابراهيم الملقب بشرف الدين الموسوي العاملي فإنه أعلا الله مقامه أجاز لي اجازة عامة ان أروي عنه جميع ما يرويه عن مشائخه الأعلام (وهم كثيرون) بطرقهم الكثيرة الصحيحة المتصلة بأهل بيت النبوة ومختلف الملائكة وقد ذكر احوال مشائخه وطرقهم على طرز مبسوط في رسالة أفردتها لذلك ووسمها ببغية الوعاة في طبقات مشائخ الاجازات ومن جملة مشائخه المولى الزاهد العابد الفقيه الملا علي بن الميرزا خليل عن عدة من مشائخه منهم المولى الفقيه الشيخ عبدعلي الرشتي عن استاذه العلامة المهدي الطباطبائي بحر العلوم عن عدة من مشائخه منهم المحدث البحريني صاحب الحدائق واللؤلؤة بطرقه المذكورة في اللؤلؤة

الثالث سيدنا المولى المحقق المتبحر الميرزا محمد هاشم بن السيد زين العابدين الموسوي الاصفهاني صاحب كتاب مباني الأصول سمعت منه ايام زيارته للنجف الأشرف سنة ١٣١٨ قبل وفاته بيسير وأجاز لي ان أروي عنه عن مشائخه وهم كثيرون وفضلهم الإمام المتبحر السيد صدر الدين عن أبيه الامام السيد صالح عن والده جدنا السيد محمد الكبير بن السيد ابراهيم الملقب بشرف الدين الموسوي العاملي عن شيخه واستاذه الشيخ محمد بن الحسين الحر صاحب الوسائل بطرقه المعروفة

الرابع شيخنا ثقة الاسلام العلامة المتتبع الشيخ الميرزا حسين النوري صاحب مستدرك الوسائل وغيرها من المصنفات عن مشائخه بالطرق التي ذكرها على سبيل التفصيل في خاتمة المستدرك

الخامس شيخنا الإمام الشيخ فتح الله الشيرازي أصلاً الاصفهاني انتساباً الغروي موطناً ومدفنناً المعروف بشيخ الشريعة الاصفهاني عن مشائخه الكرام وهم كثيرون

احدهم العلامة الزاهد البارع في جميع فنون السيّد مهدي القزويني الحلبي عن عمه العلم العلامة صاحب المقامات والكرامات عن خاله الذي كان آية من الآيات ومعجزة من المعجزات السيّد مهدي بحر العلوم عن جماعة كثيرين من رؤساء المذهب والدين اقتصر على ذكر أربعة منهم

أولهم وهو أجلهم وأعلمهم استاذ المتأخرين الوحيد المجدد البهائي عن ابيه المولى اكمل عن العلامة الشيرواني والمحقق جمال الدين الخونساري والشيخ جعفر القاضي والمولى محمد شفيع الاستربادي والعلامة المجلسي صاحب بحار الأنوار كلهم عن العلامة التقي المجلسي الاول عن شيخنا البهائي عن ابيه الفقيه الشيخ حسين عن شيخنا الشهيد الثاني بطرقه المعروفة المذكورة في اجازته الكبيرة المنبه على بعضها في فاتحة المعالم والأربعين وخاتمة البحار والوسائل

ثانيهم العلامة المحقق المحدث الصدوق الشيخ يوسف صاحب الحقائق الناضرة بجميع طرقه المذكورة في اللؤلؤة

ثالثهم السيّد السند العلامة السيّد حسين الخونساري عن العالم الفاضل الآقا محمد صادق عن والده العلامة محمد بن عبدالفتاح المشتهر بسراب عن الفقيه الإمام السبزواري صاحب الذخيرة والكفاية عن السيّد السند السيّد حسين ابن السيّد حيدر الكركي العاملي عن شيخنا البهائي عن ابيه عن الشهيد الثاني بطرقه كلها

رابعهم العلامة الجليل صاحب الكرامات الباهرة السيّد حسين القزويني صاحب معارج الأحكام ومستقصى الاجتهاد وغيرهما عن ابيه العلامة السيّد ابراهيم القزويني عن العلامة المجلسي الاول عن شيخنا البهائي عن ابيه عن الشهيد الثاني بطرقه الآنفه الذكر

ولنا طرق أخرى كثيرة من طرق الإمامية لايسع هذا الاملاء تفصيلها وفيما ذكرناه كفاية للاتصال بجميع الكتب ومصنفها من الخاصة والعامة

اما مشائخ الزيدية فإنما لقيت منهم شيخنا العلامة الثقة الشيخ عبدالواسع الواسعي اليميني الصنعاني الزيدي إذ اجتمعت به أياماً عديدة في دمشق الشام واستفدت منه فوائد جمّة وذلك في شعبان سنة ١٣٣٨ وقد اجاز لي بطرقه كلها التي بعضها عن شيخه القاضي العلامة حسين بن محسن المغربي عن شيخه السيّد العلامة عبدالكريم ابي طالب بأسانيد وطرقه كلها وهي كثيرة وقد فصلها في كتابه المسمى العقد النضيد فيما اتصل من الأسانيد

فليرو آية الله تعالى عني بهذا الطريق ما صحّت لي روايته من الكتب الزيدية بالسند المتصل

بالمجموع الفقهي والمسند الحديثي المسندين الى الشهيد زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم السلام وبالصحيفة الرضوية المسندة الى الإمام أبي الحسن الرضا سلام الله عليه وبكل من أمالي احمد بن عيسى بن زيد بن علي وأمالي الإمام أبي طالب يحيى بن الحسين الهاروني وأمالي أخيه المؤيد بالله احمد بن الحسين الهاروني وأمالي الإمام المرشد بالله وأمالي الإمام الموفق بالله وشفاء الأمير الحسين وبقية كتب الزيدية من أصول وفروع عقلية ونقلية

وأما مشائخي من اهل السنة قراءة وسماعاً واجازة فأكثر من مشائخي الإمامية بيد آني اقتصر الآن على ذكر خمسة من شيوخ اجازتي من اقطابهم

الأول استاذنا الشيخ سليم البشري المالكي شيخ الأزهر وإمام علماء مصر في وقته لقيته سنة ١٣٢٩ بمصر وحضرت درسه في الأزهر مدة من الزمان وكانت بيننا مناظرات علمية ومراجعات خطية مثلت ورعه وانصافه وعلو منزلته علماً وأخلاقاً وأدباً أجازني اجازة عامة مفصلة قد اشتملت على جميع اسانيده وطرقه المتصلة بجميع كتب أهل السنة نقلية وعقلية وبمصنفاتها من المتقدمين والمتأخرين واليك بعض طرقه الى صحيح البخاري كما اجازته شيخه الإمام الشيخ محمد الخناني عن العلامة الكبير الشيخ محمد الأمير عن العلامة الشيخ علي العدوي عن الشيخ محمد عقيله عن الشيخ حسن بن علي العجمي عن الشيخ احمد بن محمد العجل عن الإمام يحيى بن مكرم الطبري عن البرهان ابراهيم بن محمد بن صدفة الدمشقي عن الشيخ عبدالرحمن بن عبدالأول الفرغاني عن أبي عبدالرحمن محمد بن شاذبخت الفرغاني بسماعه عن الشيخ أبي لقمان يحيى بن عمار بن مقبل شاهان الخثلائي عن محمد بن يوسف الفربري عن الإمام أبي عبدالله محمد بن اسماعيل البخاري الجامع للكتاب المعروف لصحيح البخاري عن شيوخه بأسانيدهم وطرقهم كلها

الثاني استاذنا الإمام الفقيه المحدث محمد المعروف بالشيخ بدر الدين الدمشقي شيخ الإسلام بدمشق واعلم اعلامها في هذا العصر وقد لقيته في شعبان سنة ١٣٣٨ بدمشق وحضرت درسه ليالي شهر رمضان من تلك السنة وجرت بيننا مذاكرة تتعلق بمباحث الحسن والقبح العقليين وبامكان رؤية الله تعالى وامتناعها وبقدم القرآن وحدوثه فأل البحث الى ميله التام الى رأينا في كل من المسائل الثلاث وقد أجازني بالمعقول والمنقول من فروع وأصول وغيرهما ولاسيما الأحاديث الشريفة والآثار المنيفة التي اشتملت عليها المجامع والمسانيد كما اجازته بذلك شيوخه وأساتذته الكرام احدهم الإمام الشيخ ابراهيم السقا عن الإمام الشيخ ثعلب عن العلامة الشهاب الملوي عن الإمام الشيخ عبدالله بن سالم صاحب الثبت المشهور عن شيوخه بأسانيدهم وطرقهم كلها وهي بأجمعها مذكورة في ثبته. وعن العلامة الشيخ محمد الأمير صاحب الثبت المبسوط عن شيوخه بأسانيدهم وطرقهم المذكورة في ذلك الثبت وقد حوى من الاسانيد ما لا يحتاج معه الى مزيد فروى صحيح البخاري عن العلامة الشيخ علي الصعيدي عن الشيخ محمد عقيله المكي عن الشيخ

حسن بن علي العجيمي عن ابن العجل اليماني عن الإمام يحيى الطبري عن البرهان ابراهيم بن محمد بن صدفة الدمشقي عن الشيخ عبدالرحمن الفرغاني عن محمد بن شاذبخت الفرغاني بسماعه لجميعه على الشيخ ابي لقمان ابن مقبل شاهان الخثلاني عن محمد بن يوسف الفربري عن جامعه محمد بن اسماعيل البخاري - وروى صحيح مسلم و مسندي احمد والشافعي وموطأ مالك عن الشيخ علي السقاط عن الشيخ ابراهيم الفيومي عن الشيخ احمد الفرقاوي عن الشيخ علي الأجهوري عن الشيخ نورالدين علي القرافي عن الحافظ جلال الدين السيوطي عن البلقيني عن التنوخي عن سليمان بن حمزة عن ابي الحسن علي ابن نصر عن الحافظ عبدالرحمن بن منده عن الحافظ ابي بكر محمد بن عبدالله عن مكّي النيسابوري عن الامام مسلم صاحب الصحيح عن الإمام احمد بن حنبل الشيباني إمام مذهب الحنابلة وصاحب الكتاب المعروف بمسند احمد عن الإمام محمد بن ادريس الشافعي إمام الطائفة الشافعية وصاحب المسند المشهور بمسند الشافعي عن الإمام مالك بن أنس الأصبحي صاحب المذهب المالكي والكتاب المعروف بموطأ مالك عن مشائخه كلهم بطرقهم المتصلة برسول الله (ص)

الثالث شيخنا العلامة الكبير والمحدث الشهير الشيخ محمد بن محمد بن عبدالله الخاني الخالدي النقشبندي الشافعي ولقد لقيته وسمعت منه في بيروت ودمشق واجازني بجميع ما تجوز له وعنه روايته من فقه و حديث وتفسير وغير ذلك كما اجازه مشائخه الاعلام ومنهم والده الشيخ محمد بن عبدالله الخاني والشيخ عبدالرحمن الكزبري وشيخ الجامع الأزهر الشيخ ابراهيم السقا والشيخ مصطفى المبلط والشيخ عثمان الدمياطي والشيخ التميمي التونسي والشيخ اسماعيل البرزنجي كلهم عن حضرة قطب الارشاد الشيخ خالد الكردي العثماني عن شيخه الشيخ محمد الكزبي بأسانيد وطرقه المعروفة بين شيوخ اهل السنة واجازني هذا الشيخ (اعني الشيخ محمد بن محمد الخاني الخالدي) بثبت شيخ الشيوخ في الديار المصرية الشيخ محمد الأمير الكبير المالكي الأزهري وقد عرفت ان هذا الثبت قد حوى من المسانيد ما لا يحتاج معه الى مزيد - واجازني ايضاً بثبت محدث الديار الشامية الشيخ عبدالرحمن الكزبري الذي يتضمن الاجازة بكتب الحديث المشهورة كلها وباحياء علوم الدين للغزالي ومؤلفات شيخ الاسلام يحيى النووي والحافظ بن حجر العسقلاني و جلال الدين السيوطي والقاضي زكريا الانصاري ومؤلفات ابن حجر المكي وشيخ الاسلام الشمس محمد الرملي ومؤلفات الشهاب احمد القسطلاني والملا علي القاري وابن عطاء الله السكندري والشيخ محيي الدين بن العربي وتفسير القاضي البيضاوي و جلال الله الزمخشري والجلالين و ابي السعود والسلسلة الفقهية المتصلة بالفقهاء الشافعية والحنفية

الرابع علم الاعلام ونادرة هذه الأيام الشيخ محمد المعروف بالشيخ توفيق الأيوبي الانصاري الدمشقي وقد لقيته في صور ودمشق و جرت بيننا مناظرات ومراجعات كثيرة وأفادني واستفاد

مني فوائد خطيرة وأجازني بمروياته كلها عن شيوخه الكرام وأعلا أسانيده في الحديث سند العلامة السيد سعيد افندي الاسطواني فإنه يروي صحيح البخاري عن شيخه المحقق محمد الفاسي عن محمد بن سنبيه عن ابي الوفا احمد بن محمد العجل عن قطب الدين محمد النهرواني عن والده احمد عن الحافظ ابي الفتوح احمد بن عبد الله الطاووسي عن المعمر بابا يوسف الهروي عن محمد بن شاذبخت الفرغاني عن المعمر يحيى بن عمار الخثلاني عن ابي عبد الله محمد بن يوسف الفربري عن الشيخ البخاري فيكون بيني وبين البخاري اثنتا عشرة واسطة - وقد ذكر الشيخ عبد الخالق بن علي الزجاجي انه صح ان الشيخ قطب الدين محمد النهرواني روى صحيح البخاري عن الحافظ نور الدين الطاووسي بلا واسطة والده وبناء على ذلك يكون بيني وبين البخاري احدى عشر واسطة

الخامس الشيخ محمد عبد الحي بن الشيخ عبد الكبير الكتاني الفاسي الادريسي وقد اجتمعنا في مصر وتبادلنا فيها الزيارات وكانت بيننا محاضرات ومناظرات في مسائل فقهية وأصولية دلت على غزارة فضله ورسوخ قدمه وقد أجاز لي أن أروي صحيح البخاري عنه من طريق المعمرين عن المعمر عبد الهادي بن العربي المعزاوي الشهير بالعواد عن الحافظ محمد بن علي السلفي عن ابي طالب المابزوني عن محمد بن عبد الله المقرب عن قطب الدين المكي عن ابي الفتوح الطاووسي عن المعمر بابا يوسف الهروي عن محمد بن شاذبخت الفارسي عن يحيى بن شاهان الخثلاني عن الفربري عن البخاري (قال الشيخ محمد عبد الحي الكتاني) هذا اعلاما يوجد مطلقا في سائر نواحي الارض قال وأرويه من طريق الجن عن الشيخ محمد بن المدني الشرفي عن محمد بن دح عن عمر بن المكي عن شمهورش عن البخاري وقد أجازني بهذا الطريق واجازني بجميع ماله من مرويات ومقروآت ومسموعات عن قريب من ثلاث مئة شخص مابين رجال ونساء بالمغرب الاقصى والاوسط والادنى والحجاز ومصر والشام والعراق واليمن وبكل ماله من مؤلفات وهي تزيد على الستين ومؤلفات والده ابي المكارم وأخيه ابي الفيض وجده ابي المفاخر وخاله ابي المواهب وسائر ما لأسلافه القادة الأجلاء اجازة عامة مطلقة واجازني ببقية الكتب المذكورة أوائلها في رسالة العلامة عبد الله بن سالم البصري المعروفة برسالة الأوائل

وبثت الامام الأمير الكبير وحصر الشارد لمحدث الحجاز الشيخ محمد عابد السندي ويروي الشيخ محمد عبد الحي المذكور صحيح البخاري عاليا عن المعمر احمد عن الملا صالح السويدي البغدادي الشافعي عن السيد محمد مرتضى الزيدي الحسيني عن المعمر محمد بن سنه الغلاني عن الشيخ احمد بن العجل اليميني عن القطب النهرواني عن احمد بن ابي الفتوح الطاووسي عن المعمر بابا يوسف الهروي (قال) عاش ثلاث مئة سنة عن شاذبخت الفارسي الفرغاني عن يحيى بن شاهان الخثلاني عن محمد الفربري عن البخاري قال الشيخ محمد عبد الحي فييني وبين البخاري عشرة وسائط (قال) وبينني وبين النبي (ص) باعتبار ثلاثيات البخاري اربع عشرة واسطة (قال) وهذا

السند اعلاما يوجد الان في الدنيا شرقا وغربا- قلت فيكون بيني وبين رسول الله (ص) بناء على هذا
خمس عشر واسطة

ولنا شيوخ آخر لا يسعني استقصاؤهم في هذا الثبوت المختصر وقد سميتهُ ثبت الموسوي في اجازة
النقوي^١ أو ثبت الاثبات في سلسلة الرواة وقد اشتمل على ما فيه بلاغ للاتصال بالكتب الإسلامية
وبمصنفيها من الخاصة والعامة فليروا ايده الله عني هذه الطرق وغيرها مما صحت لي روايته وأوصيه
بما أوصاني به مشائخي من سلوك سبيل الاحتياط الذي لا يزل سالكه عن الصراط وان يصرف بقية
عمره الشريف في ترويج الدين الحنيف وعليه بتقوى الله وطاعته عز وجل في السر والعلانية عملا
بقوله تعالى (فاتقوا الله حق تقاته ولا تموتن إلا وأنتم مسلمون) واذكره ونفسي بما أوصى به
امير المؤمنين حيث قال لوصيه وخليفته سبطي رسول الله وريحانتيه من الدنيا وسيدي شباب أهل
الجنة أوصيكم بتقوى الله وأن لا تبغيا الدنيا وإن بغتكما ولا تأسفا على شيء منها زوي عنكما وقولا
بالحق واعملا للأجر وكونا للظالم خصما وللمظلوم عوناً أوصيكم وجميع ولدي وأهلي ومن بلغه
كتابي بتقوى الله ونظم أمركم وصلاح ذات بينكم فإني سمعت جدكما (ص) يقول صلاح ذات بين
أفضل من عامة الصلاة والصيام الله في الأيتام فلا تغبوا أفواههم ولا يضيعوا بحضرتكم والله الله
في جيرانكم فإنهم وصية نبيكم ما زال يوصي بهم حتى ظننا انه سيورثهم والله الله في القرآن لا يسبقكم
بالعمل به غيركم والله الله في الصلاة فإنها عمود دينكم والله الله في بيت ربكم لا تخلوه ما بقيتم فإنه
إن ترك لم تناظروا والله الله في الجهاد بأموالكم وأنفسكم وأستتكم في سبيل الله وعليكم بالتواصل
والتبازل وإياكم والتدابير والتقاطع لا تتركوا الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر فيوآلي عليكم اشراركم
ثم تدعون فلا يستجاب لكم

وألفته إلى شؤون المؤمنين وسائر المسلمين ولم شعشعهم وجمع كلمتهم وحضهم على التمسك
بثقلي نبيهم (ص) والاستئان بسنتهم- ولا يكن همه ايده الله تعالى غير الله والمسلمين فقد روي عن
رسول الله (ص) من اصبح وهمه غير الله فليس من الله ومن اصبح لا يهتم بالمسلمين فليس منهم
ونختم الاجازة بما روي عن أمير المؤمنين عليه السلام من أحب ان يكتال بالمكيال الأوفى يوم
القيامة فليقل آخر مجلسه او حين يقوم سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين
والحمد لله رب العالمين [وصلى الله على نبينا محمد وآله الطيبين الطاهرين]

الاقبل الاحقر

عبدالحسين شرف الدين الموسوي^٢

٢٥ محرم الحرام ١٣٥٦

١ . السيد النقوي هو الشريف العلامة البحّثة المتتبع الثبوت الحجّة السيد علي النقي النقوي الهندي اللكهنوي كان ايده الله استجازني فأجزته اجازة عامة وكتبت له هذا الثبوت.

٢ . المسلسلات في الاجازات، ج ١، ص ١٠٩-١١٧.